

# عذاب اهل جهنم

(۲)



در مقاله‌های پیش در رابطه با عذابهای جسمانی اهل جهنم چهار موضوع که عبارت از انواع غذاها و آشامیدنیها و منازل و لباسهای جهنمیان است براساس استفاده از آیات قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد تذکر قرار گرفت. اکنون دنباله بحث.

## ۵- غل و زنجیرهای آتشین

قسمتی از عذابهای جسمانی جهنمیان با غل و زنجیرهای آتشی که بر دستها و گردنهای آنها گذارده میشود مربوط میگردد. قرآن کریم این موضوع را در ۴ مورد متذکر گردیده است:

۱- «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِذَا أَوْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُونَ إِذْ لَا غَلَاحَ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»<sup>۱</sup>

کسانی که کتابهایی که ما نازل کردیم و همچنین احکامی که بوسیله پیغمبران خود فرو فرستادیم را تکذیب کردند بزودی خواهند آید برود که راه باطل را پیش گرفتند و آن در هنگامی است که غل‌ها در گردنهایشان نهاده شده باز زنجیرها کشانده شوند تا به آب جوشان جهنم در افکنده شوند و از آن پس در آتش افروخته گردند.

۲- «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّبِينَ فِي الْأَضْغَادِ سُرَابِیْمَ مِنْ قِطْرَانٍ وَتَفْشَى وَتُجْوِئُهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»<sup>۲</sup>

در آنروز گناهکاران را در زیر زنجیر قهر الهی در حالی که پوشش‌هایی از ماده قطران (مایع مخصوصی است بسیار بد بو و چسبند

## ۶- گرزهای آهنین

یکی دیگر از عذابهای جسمانی اهل جهنم «مقامع» یعنی گرزهای آهنین است که قرآن کریم در این رابطه میفرماید:

«فَالَّذِينَ كَفَرُوا فَطَعْنَتْ لَهُمْ نِبَاتٌ مِنْ نَارٍ بُضْبٌ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُضْجَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْخُلُودُ وَلَهُمْ فِيهَا مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْخَرْقِ»<sup>۳</sup>

یعنی: برای کافران لباسهایی از آتش بریده شده است و بر سر آنان آب سوزان جهنم تا با توسیله پوست بدنشان و آنچه که در درون وجود آنها است گذاخته شود ریخته میشود و گرزهای آهنین برای آنها آماده شده است هرگاه بخواهند از اعماق آتش‌های متراکم دوزخ بدر آیند و از غم و اندوه آن زحمانی یابند باز فرشتگان عذاب آنها را به اعماق آتش برمی گردانند و میگویند عذاب آتش سوزان را بچشید.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در طی نامه‌ای که برای اهل مصر مرقوم داشتند مکتوب فرمودند:

«إِخْتَدُّوا نَارًا فَغَرَّهَا تَبِعِيهَا وَخَرَّهَا شَدِيدُهَا وَتَرَاتِبُهَا صَدِيدُهَا وَعَذَابُهَا حَدِيدُهَا وَقِفَامُهَا حَدِيدُهَا»<sup>۴</sup>

بترسید از آتشی که گودی آن بسیار زرف و حرارت آن شدید و آشامیدنی آن چرک‌هایی است که از زخم‌های بدن‌های اهل جهنم خارج میشود و عذاب آن تازه است (از نظر اینکه پوست‌های جدیدی در بدن آنها پس از سوختن پوستهای قبل بطور مرتب بوجود می‌آید عذاب را جدید معرفی کرده است) و گرزهای گران آن آهن است.

در کتاب تفسیر مشوب به حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۶۸-۲۲ از سوره حج چنین میخوانیم:

آیت الله حسین نوری

که در حرارت نیز خیلی زود مشتعل میشود و سطح بدنهای جهنمیان را فرا میگیرد) برتن دارند و چهره‌های آنها در شعله‌های آتش پنهانست مشاهده خواهی کرد و این عذاب بر این اساس است که خداوند هر کس را به کیفر کردارش میرساند و با سرعت حساب خلق را مورد رسیدگی قرار میدهد.

۳- «وَعَبَقَاتُ الْإِعْلَاقِ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُخْرَجُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>۵</sup>

غل‌ها را در گردن کافران قرار دادیم آیا آنها جز اعمال خود کیفر دیگری را می‌بینند؟

۴- «تُحْدَثُ فَعَلُوهُ ثُمَّ التَّحِيمِ صَلْوَةٌ ثُمَّ فِي سَلْبِهِمْ ذُرَاهِمُ سَعُورٍ ذِرَاعًا فَمَا تَلَكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخْشَى عِلىٰ طَعَامِ الْيَتِيمِ»<sup>۶</sup>

یعنی او را بگیرد و در غل بکشید و در آتش جهنم در افکنید پس از آن در زنجیری که ۷۰ ذراع طول دارد او را بکشید زیرا او بخدای بزرگ ایمان نیاورد و برای سیر کردن مستمندان (و تأمین زندگی آنان) گامی برنداشت.

اهل جهنم در اعماق آتش دست و پا میزنند و آنها همچنان در ظرف ۷۰ سال به طرف قعر جهنم میلقزند در این هنگام جهنم نعره ای میکشد و آنها را بسوی بالا پرتاب میکند و همینکه روی آتش ها قرار گرفتند گرزهای آهنین بر سر آنها کوبیده میشود تا دوباره راه خود را به طرف اعماق آن آتش پیش بگیرند و این وضع همچنان برای آنها تداوم دارد.<sup>۶</sup>

#### ۷- همنشینان جهنمی

یکی دیگر از عذابهای اهل جهنم همنشینان مخصوصی است که برای آنها مقرر گردیده است که قرآن مجید در این مورد میگوید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ وَتَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُنْعَمُونَ غَلِيًّا إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ فَنَسِيَ الْقَرِينُ»

یعنی کسیکه از یاد خداوند رحمان رخ بتابد و اعراض کند شیطانی را برانگیزیم تا یار و همنشین او باشد، شایطین همیشه مردم غافل از خدا را از راه حق باز میدارند و آن مردم چنین گمان میکنند که راه درست را در پیش گرفته اند تا اینکه در روز قیامت که بسوی ما باز میآیند (و آن در حالی است که پرده ها بر کنار رفته و حقایق آشکار گردیده است) با حسرت میگویند ای کاش میان ما و این همنشین (که شیطان است) فاصله ای بدوری مشرق از مغرب بوجود میآمد که او یار و همنشین بسیار بدی برای من بود که مرا به این روز نشانید.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه های خود که از عذاب جهنم مخصوصاً از غل و زنجیرهای آتشین و همنشینان جهنمیان سخن میگوید چنین میفرماید:

«فَاتْلُوا آلهَ الْاَلْدَى اَنْتُمْ بِعَيْبِهِ، وَتَوَاصِبُكُمْ

بیدید، وَتَقْلُبُكُمْ فِي قَيْصِهِ، اِنْ اَسْرَزْتُمْ غَلْفَتَهُ، وَاِنْ اَعْلَسْتُمْ كَشْبَهُ، فَذُ وَاكُلْ بِكُمْ حَفْظَةً كِرَامًا، لَا يُسْفِظُونَ عَقًّا، وَلَا يُنْبِتُونَ بَاطِلًا، وَاَعْلَمُوا اَنَّهُ مِنْ بَنِي آلهِ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْبَيْتِ، وَمَوْرًا مِنَ الظُّلَمِ، وَيُخَلِّدُهُ فِيمَا اَسْتَهْتَتْ نَفْسُهُ، وَيُنزِلُهُ مِرْلَةً الْكِرَامَةَ عِنْدَهُ، فَيُذَارُ اَضْطَلَعَهَا لِنَفْسِهِ: طَلُّهَا غَرْزُهُ، وَوُرُؤُهَا تَهْجَتُهُ، وَوَرَاؤُهَا مَلَانِكَةٌ، وَرَفْقَاؤُهَا رُسُلُهُ، فَيَاذُرُوا الْقَعَادَ، وَسَابِقُوا الْاَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْاَقْلُ، وَيَرْهَقَهُمُ الْاَجَلُ، وَيَسُدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ، فَقَدْ اَضْحَكْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ اِلَيْهِ الرَّبُّعَةُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَاَنْتُمْ تَوَسَّيْلُ عَلِيٍّ مَقْرَمٍ دَارِ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ اُرْذِنْتُمْ مَثَبًا بِالْاَزْحَالِ، وَاُفْرِثْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ، وَاَعْلَمُوا اَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّوْفِيُّ ضَرْبٌ عَلَيَّ النَّارِ، فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ خَرْتُمْوهَا فِي مَضَائِبِ الدُّنْيَا، اَفَرَأَيْتُمْ خَرَجَ اَحَدِكُمْ مِنَ الشُّكْرِ نَيْصِيهِ، وَالْعَزَّةِ نَدِيهِ، وَالرِّضَاءِ نَخْرِهِ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ صَبِغَ حَبْرٌ وَقَرِينٌ شَيْطَانٌ؟ اَعْلَسْتُمْ اَنْ مَالِكًا اِذَا غَضِبَ عَلَيَّ النَّارِ عَظَمَ نَفْسُهَا بَعْضًا لِنَفْسِي، وَاِذَا رَجَعَتْ تَوَسَّيْتُ بَيْنَ اَبْوَابِهَا خَرْعًا مِنْ زَجْرَتِي؟

اَيُّهَا الْاَيْفُ الْكَبِيرُ الْاَلْدَى قَدْ نَهَرَهُ الْاَيْفُ؟ كَيْفَ اَيَّتْ إِذَا اَلْتَحَمَتْ اَهْلَاقَ النَّارِ بِعَطَامِ الْاَغْنَقِ، وَتَبَسَّتِ الْجَوَامِغُ عَشِيًّا اَكْمَلَتْ لِقَوْلِ الْكُتُوْبِ اَعْبُدُوا؟ فَالهِ اَللهُ، مَقْرَمٌ الْبِنَادِ، وَاَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّخْفِ قَبْلَ الشُّغْمِ، وَفِي الصَّخْفِ قَبْلَ الصَّبِغِ، فَاسْتَوْا فِي فَكَاكٍ وَرَابِكُمْ مَنْ قَبْلُ اَنْ تَلْقَى زَهَاتِهَا؟

یعنی: نسبت بان خداوندی که همیشه در محضر او هستید «تقوا» داشته باشید خدائی که زمام اختیار و امور در دست قدرت اوست و نشست و برخاست همه حرکات شما در پر تو قیومیت او انجام میگیرد و از تمام اسرار و اندیشه های درون شما با خیر است و هرکاری را که انجام بدهید مینویسد.

او ننگه یاران کرامی را بر شما واداشته که گفتار و کردار شما را بنویسند حتی را از قلم نمیندازند و بیجا و ناکرده را نمینویسند و

بدانید که هرکس تقوا را پیشه خود سازد خداوند او را از فتنه ها نجات میدهد و در تاریکیها و تباهی ها روشنائی و نور برای او فراهم می نماید...

شما در دنیا مسافرانی هستید که باید از این جهان که جای ماندن شما نیست کوچ کنید و شما را به توشه برداشتن از این دنیا مأمور ساخته اند پس سعی کنید که از زندگی خود زاد و توشه بگیرید.

بدانید که برای پوست نازک بدن شما شکیبانی و طاقت بر آتش نیست بخودتان رحم کنید که شما خود را در دنیا بمصبیها و سختیها آزموده اید و بضعف و بی طاقتی خود پس برده اید آیا دیده اید که یکی از شما از خاری که بیدن او فرو میرود چگونگی ناله و اظهار درد میکند و همچنین از لغزیدگی که یک نقطه از بدن او آسیب ببیند و خون جاری گردد و همچنین از یک ریگ گرم که بدن او را بسوزاند پس چه حالتی خواهد داشت هرگاه بین دوتاوه از آتش قرار بگیرد در حالی که هم خوابه سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد.

آیا میدانید که مالک دوزخ هنگامی که بر آتش خشم میکند از هیبت و غضب او آتش بجوش و خروش آمده بحرکت در میآید و بر روی هم قرار میگیرد و هرگاه او آتش را زجر کند و بانگ بر آن بزند قطعات آتش از جای خود میجهد و شکیبانی خود را از دست میدهد و بطرف درهای جهنم حرکت میکند.

ای پیر سالخورده که ناتوانی پیری دامتگیرت شده است آیا چگونه خواهی بود زمانی که طوقهای آتش باستخوانهای گردنها چسبیده شود و غل و زنجیرها در گوشت بازوان فرو بشینند بطوری که گوشتهای بازوان را بخورد.

پس ای بندگان خدا از خدا بترسید از خدا بده در صفحه ۲۰

کافی است اگر چه در طریق عمل نیز واقع شود، زیرا کسی که دارای رأی کلی در کیفیت ساختن خانه باشد، از چنین رأی کلی بتهائی، ساختن خانه مخصوص نشأت نمی گیرد چه آنکه افعال به امور جزئی ای تشخیص یافته از آراء جزئی، تعلق می گیرند، و رأی کلی نسبت به همه مصادیق متساوی است و شرح این مطلب در صناعت حکمت در آخر فنون خواهد آمد.

پس نتیجه این شد که برای انسان، قوه ای است که مختص به آراء کلیه است و قوه دیگری است که به رویه و اندیشه در امور جزئی ای که مورد سود و زیان و کدامیک سزاوار انجام و کدامیک سزاوار ترک، و چه چیز خوب و چه چیز بد و شر کدام و خیر کدام است، اختصاص دارد، که با نوعی قیاس و تأمل اعم از منتج و عقیم صورت می پذیرد که مصب این رأی جزئی مربوط به عمل جزئی امور ممکنه در آینده است زیرا امور واجبه الوقوع و ممتنع الوجود از مصب رویه و اندیشه ایجاد بیرونند، و امور گذشته نیز از حوزه رویه ایجاد خارج است.

هنگامیکه این قوه به چیزی حکم کند، قوه اجماع و اراده جهت تحریک بدن روان می شود و این قوه، از قوه مختص به آراء کلیه، کبریات رویه و استنتاج در امور جزئی را وام می گیرد.

قوه نخستین که منسوب به نظر و کلیات محض است عقل نظری و قوه دوم را که منسوب به عمل است عقل عملی می گویند، آن قوه ویژه صدق و کذب، و این قوه ویژه خیر و شر، آن قوه ویژه واجب و ممکن و ممتنع، این قوه ویژه قبیح و جمیل و مباح است، مبادی آن قوه مقدمات اولیه، و مبادی این قوه مشهورات و مقبولات و مظلونات و تجربیات واهی ای است که از مظلونات است نه از تجربیات وثیقه، و برای هر یک از دو قوه، رأی و ظنی است، رأی اعتقادی است که جزم به آن تعلق گرفته و ظن اعتقادی است که با احتمال طرف مقابل میلی بدان تعلق یافته است، پس اینطور نیست که هر کس به چیزی ظن حاصل کند، اعتقاد بدان دارد، چنانکه اینطور نیست که هر کس احساس چیزی کند، آن را تعقل کرده باشد، یا تخیل امری مساوی با ظن و اعتقاد و رأی بدان نیست پس در انسان حاکم حسی و حاکم تخیلی و همی و حاکم نظری و حاکم عملی است و مبادی محرکه قوه اجماعیه انسان بر تحریک اعضاء وهم خیالی، و عقل عملی و شهوت و غضب می باشد» (فصل اول از مقاله پنجم از کتاب نفس - طبع جدید ص ۱۸۴ - ۱۸۵)

چنانچه ملاحظه فرمودید، کلام شیخ الزینس «ره» صریح است در اینکه عقل نظری و عقل عملی دو قوه از قوای نفس ناطقه اند که هر یک از آنها طبق مرتبه خویش درآکند و توضیح ادراک هر یک از آنها و مرز و حد مدرکات هر یک در کلام شیخ گذشت. ولی شاگرد شیخ، بهمنیار در کتاب تحصیل چنین می گوید:

«ليس من شأنها ان تدرك شيئاً بل هي عمالة فقط ولا يمتنع ان تكون العلاقة بين النفس والبدن بقوة لها بدنية، والقوة التي نشس عقلاً عملياً هي عاملة لا مدرکه على ما ذكرت ولها اعتبار بالقياس الى القوة الحيوانية النزوعية...»

(تحصیل به نصیح و تحقیق استاد شهید مطهری «ره» ص ۷۸۹ و ۷۹۰)  
شأن قوه ای که عقل عملی خوانده شده ادراک چیز می نیست، بلکه آن فقط عماله است و هیچ امتناعی ندارد که علاقه بین نفس و بدن به قوه بدنی انجام پذیرد، و این قوه که عقل عملی نامیده می شود، تمام شأن آن عمل است نه ادراک چنانکه یادآور شدم و این قوه نسبت به قوه باعنه ارتباط و اعتباری دارد...

آیه الله محقق مرحوم آقای مظفر «ره» در اصول الفقه می فرماید: «ليس الاختلاف بين العقلين الا بالاختلاف بين المدرکات، فان كان المدرک بالفتح، معاً یعنی ان يعلم مثل قولهم: «الكل اعظم من الجزء» الذي لا علاقة له بالعمل فيسمى ادراكه (عقلاً نظرياً).

و معنی حکم العقل - علی هذا - ليس الا ادراك ان الشيء مما يعني ان يفعل او يترك وليس للعقل انشاء بعث و زجر ولا امر ونهي الا بمعنى ان هذا الادراك يدعو العقل الى العمل، اي يكون سبباً لحدوث الارادة في نفسه للعمل وفعل ما ينبغي.

اذان - المراد من الاحكام العقلية هي مدرکات العقل العملي و آراؤه».

(ج ۲ ص ۲۲۲)  
حاصل معنی آنکه، اختلاف بین دو عقل بالذات نیست بلکه اختلاف مدرکات است که به دو عقل تعبیر شده چنانچه مُدرک از قبیل حسن و قبح فعل باشد، این منخ مدرک را عقل عملی می خوانند مانند حسن عدل و قبح ظلم و چنانچه مدرک در طریق فعل و عمل نباشد مانند: «الكل اعظم من الجزء» این منخ را عقل نظری می نامند.

و معنی حکم عقل بر این اساس همان ادراک حسن و قبح افعال است و برای هیچ عقل هیچگونه انشاء بعث و زجر، و امر و نهی نیست مگر به معنی ادراک که عقل را به جانب عمل دعوت می کند. ادامه دارد

### بقیه از عذاب اهل جهنم

### طاقت فرسای جهنم بکوشید.

بشربید در حال تندرستی پیش از بیماری در فراغت و آسایش قبل از تنگی و سختی، در راه آزاد ساختن خویش از آتش سهمگین و

- ۱- سورة مؤمن - آیه ۷۰-۷۲.
- ۲- سورة ابراهیم - آیه ۴۸-۵۱.
- ۳- سورة ساء - آیه ۲۳.

- ۴- سورة الحاقه - آیه ۳۰-۳۱.
- ۵- سورة حج - آیه ۱۸-۲۲.
- ۶ و ۷- کتابة المؤمنین - ج ۳ ص ۴۱۳.
- ۸- سورة زخرف - آیه ۳۵-۳۸.
- ۹- نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲.